



شماره ثبت: ۳۱۳۲

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب:

۲	مرور گذشته
۲	کذب برای جلب منفعت برای دیگران
۲	اولین دلیل
۳	بررسی روایت از لحاظ سند
۳	بررسی روایت از لحاظ دلالت
۴	دلیل دوم
۴	بررسی روایت از لحاظ سند
۴	بررسی روایت از لحاظ دلالت
۴	دلیل سوم
۵	بررسی روایت از لحاظ سند
۵	بررسی روایت از لحاظ دلالت
۵	دلیل چهارم
۶	اسناد به روایات اصلاح
۶	مفهوم اصلاح
۷	نتیجه گیری
۷	جمع بندی
۸	چهارمین استثنا: کذب در حرب
۸	دلیل اول
۸	دلیل دوم
۸	دلیل سوم
۹	دلیل چهارم
۹	دلایل با قطع نظر از روایات خاصه
۹	دلیل اول: طلاق «المصلح» به خدعه در حرب
۹	دلیل دوم: جواز خدعه در جهاد
۹	دلیل سوم: توجه به روایات دفع ضرر



شماره ثبت: ۳۱۳۲

- نتیجه گیری..... ۱۰
- دلیل چهارم: قاعده تزاحم..... ۱۰

مرور گذشته

در جلسات قبل دو مورد از موارد استثنای کذب را صحبت کردیم، مورد اول، کذب در موقع دفع ضرر بود. مورد دوم، کذب در مقام اصلاح بین الناس بود.

در مکاسب همین دو مورد آمده است. چند مورد دیگر نیز وجود دارد، البته اینها سند معتبری ندارد و به اختصار به آنها می پردازیم.

کذب برای جلب منفعت برای دیگران

این کذب، در دفع ضرر و اصلاح برای دیگران نیست. کذبی که با آن منفعتی برای دیگران جلب بکند. مورد اول، دفع ضرر از خود یا دیگران بود. در اینجا مثل اصلاح بین الناس است. یعنی منفعتی که به دیگران می رسد.

خود او خارج از بحث است و در نتیجه با مورد اصلاح بین الناس موافق است. اما نسبت این امر را اصلاح بین الناس، عموم و خصوص مطلق است. اصلاح بین الناس، نوعی از منفعت بود که عاید دیگران می شد. اما در اینجا معنای خاص مطرح است.

ارتکاب کذب برای اینکه دیگران سود ببرند. اصلاح بین الناس یک مورد بوده است. اکنون به بررسی ادله می پردازیم.

ادله در باب ۱۴۱ ابواب العشرة است. عمده روایات این باب را عرض کرده ایم.

اولین دلیل

این دلیل، روایت دهم باب ۱۴۱ احکام العشرة است.



شماره ثبت: ۳۱۳۲

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي كِتَابِ الْإِخْوَانِ بِسَنَدِهِ عَنِ الرَّضَا ع قَالَ: إِنَّ الرَّجُلَ لَيَصْدُقُ عَلَى أَخِيهِ فَيَنَالُهُ عَنَتٌ مِنْ صِدْقِهِ فَيَكُونُ كَذَابًا عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ عَلَى أَخِيهِ يُرِيدُ بِهِ نَفْعَهُ فَيَكُونُ عِنْدَ اللَّهِ صَادِقًا.»^۱

شخصی راست می‌گوید، این راست باعث مشکل برای مؤمن ایمانی می‌شود. این شخص کذاب نزد خداوند است. (این صدق حکم کذب دارد) تا اینجا بحث دفع ضرر است که در قبل توضیح دادیم.

قسمت دوم حدیث می‌گوید: کسی دروغ می‌گوید ولی این دروغ به سود برادر ایمانی است، چون اراده به نفع کرده است، صادق است. (این کذب، حکم صدق دارد).

بررسی روایت از لحاظ سند

سند مرحوم صدوق (ره) تام نیست. این روایت خالی از اشکال نیست.

بررسی روایت از لحاظ دلالت

«يُرِيدُ بِهِ نَفْعَهُ» سه جور معنا می‌شود.

۱. نفع در مقابل ضرر است که به معنای سود رساندن است. (مطلق عدم الضرر نیست). اگر این معنا را بگیریم با بحث ما منطبق است. یعنی سود رساندن به دیگری مجوز کذب می‌شود.

۲. نفع در اینجا به معنای دفع ضرر باشد. گاهی به این معنا کار می‌رود «يُرِيدُ بِهِ نَفْعَهُ» یعنی با دروغ او ضرری از او دفع می‌شود. اگر این معنا باشد همان استثنای کذب در مقام دفع ضرر است. هیچ مطلب جدیدی در روایت وجود ندارد.

۳. هم معنای دفع ضرر و هم معنای سود رساندن را به ما بدهد.

البته ظهور روایت را بررسی کنیم می‌بینیم که نفع فراتر از دفع ضرر است. حداقل اعم است و هر دو را می‌گیرد. اما اینکه بگوییم دفع خصوص دفع الضرر است، اشکال وارد می‌شود و نیاز به قرینه دارد.

^۱ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۵۲



شماره ثبت: ۳۱۳۲

اگر احتمال اول و سوم باشد، مطابق بحث ما می‌شود.

دلیل دوم

در ذیل این باب، دو سه روایت در مستدرک وجود دارد.

«الطَّبْرَسِيُّ فِي الْمَشْكَاةِ، عَنِ الْبَاقِرِ قَالَ: الْكَذِبُ كُلُّهُ إِثْمٌ إِلَّا مَا نَفَعْتَ بِهِ مُؤْمِنًا أَوْ دَفَعْتَ بِهِ عَنِ دِينِ الْمُسْلِمِ.»^۱ یعنی تمام کذب‌ها معصیت است، مگر کذبی که با آن نفعی عاید مؤمنی بشود یا اینکه دفاع از دین وی بشود.

بررسی روایت از لحاظ سند

این روایت مقطوعه است.

بررسی روایت از لحاظ دلالت

در اینجا نیز «إِلَّا مَا نَفَعْتَ بِهِ مُؤْمِنًا»، کلمه نفع وجود دارد که سه معنای مذکور در بالا احتمال می‌رود. ظاهر روایت نیز، موافق با معنای اول و سوم است و برای معنای دوم قرینه می‌خواهد.

دلیل سوم

این دلیل، روایت پنجم مستدرک است.

«الشَّيْخُ الْمُفِيدُ فِي الْإِخْتِصَاصِ، عَنِ الْمُفِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ ع: أَيُّمَا مُسْلِمٍ سُئِلَ عَنْ مُسْلِمٍ فَصَدَّقَ فَأَدْخَلَ عَلَى ذَلِكَ الْمُسْلِمِ مَضَرَّةً كُتِبَ مِنَ الْكَاذِبِينَ وَمَنْ سُئِلَ عَنْ مُسْلِمٍ فَكَذَّبَ فَأَدْخَلَ عَلَى ذَلِكَ الْمُسْلِمِ مَنَفَعَةً كُتِبَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الصَّادِقِينَ.»^۲

^۱المستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۹۴

^۲المستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۹۵



شماره ثبت: ۳۱۳۲

کسی از شما سؤال بکند، و شخص سؤال شونده راست بگوید ولی این راست باعث مشکل برای برادر ایمانی‌اش می‌شود. این حکم کاذب را دارد. در بعد می‌فرماید: طوری جواب می‌دهد که او سود ببرد پس این جایز است.

بررسی روایت از لحاظ سند

این روایت نیز ضعیف است. تا صالح بن سهل همدانی توثیق دارند. اما شیخ در مورد ایشان فرمودند: کذاب و ...

یعنی صالح بن سهل همدانی، جعل حدیث می‌کرده است. درست است که حسن بن محبوب از وی نقل کرده است ولی این برای زمانی است که تضعیف نشده باشد. در نتیجه این سند، ضعیف است.

بررسی روایت از لحاظ دلالت

بار دیگر در نفع، سه احتمال معنایی وجود دارد. البته می‌گویند چون نفع و ضرر در این روایت تقابل دارند، نفع را در عدم الضرر ظهور می‌دهد.

دلیل چهارم

این دلیل، روایت هفتم از مستدرک است.

« جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ الْقُمِّيُّ فِي كِتَابِ الْأَعْمَالِ الْمَائِعَةِ مِنَ الْجَنَّةِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ يَاسَنَادِهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي حَدِيثٍ: وَ الْكَذِبُ كُلُّهُ إِثْمٌ إِلَّا مَا نَفَعْتَ بِهِ مُؤْمِنًا أَوْ دَفَعْتَ بِهِ عَنْ دِينِ الْخَبَرِ. »^۱

روایت هفتم و سوم را می‌توان گفت یکی روایت هستند.

این چهار روایت در بحث جلب منفعت برای دیگران وارد شده است.

این چهار روایت از لحاظ سندی ضعیف هستند. کثرت روایتی نیز وجود ندارد. موضوع نیز شک‌برانگیز است. از این رو در این بحث به این روایات اعتماد نمی‌کنیم.

^۱ همان



شماره ثبت: ۳۱۳۲

اسناد به روایات اصلاح

ممکن است کسانی استناد به روایاتی بکنند که در آن‌ها کلمه نفع نیامده و به جای آن اصلاح آمده است. از روایاتی که در باب اصلاح بین الناس آمده بود، در چند مورد، اصلاح آمده بود نه اصلاح بین الناس.

این روایات عبارت بودند از روایت اول از باب ۱۴۱ در وسائل.

« مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ يَأْتِنَاهُ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو وَ أَنَسِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ ص لِعَلِيٍّ ع قَالَ: يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ أَحَبُّ الْكَذِبِ فِي الصَّلَاحِ وَ أَبْغَضُ الصِّدْقِ فِي الْفَسَادِ إِلَى أَنْ قَالَ يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ يَحْسُنُ فِيهِنَّ الْكَذِبُ الْمَكِيدَةُ فِي الْحَرْبِ وَ عِدَّتُكَ زَوْجَتُكَ وَ الْإِصْلَاحُ بَيْنَ النَّاسِ. »^۱

این روایت از لحاظ سند معتبر نبود.

همچنین روایت سوم که معتبر بود. « عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْمُصْلِحُ لَيْسَ بِكَذَّابٍ. »^۲

که در اینجا مصلح مطلق است و اصلاح بین الناس نبود.

همچنین در روایت چهارم و هفتم نیز همین منوال بود. قصه حضرت یوسف و حضرت ابراهیم را ذکر کرده بود. در این روایات کلمه اصلاح آمده است.

مفهوم اصلاح

اصلاح منطبق بر نفع است. اصلاح بین الناس، مفهوم خاصی است که برای رفع دعوا آمده است. اصلاح به معنای عام و مطلق را اگر حساب کنیم؛ اصلاح هر کاری می‌شود. این اصلاح بر نفع منطبق است.

این چهار روایت که یکی از آن‌ها معتبر است. لذا چهار روایت نفع، سند ضعیف بودند، ولی از لحاظ دلالت، قابل قبول بودند.

^۱ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۵۲

^۲ همان، ص ۲۵۳



شماره ثبت: ۳۱۳۲

اکنون باید ببینیم از لحاظ مدلول چگونه است؟

گاهی می‌گوییم اصلاح مطلق کار نیک را می‌گیرد. مثل «عملوا الصالحات» که دلیل بر بحث ما می‌شود. اما گاهی می‌گوییم «اصلاح» به معنای دفع فساد است.

قبلاً عرض کردیم که «اصلاح» انصراف به رفع فساد دارد. در این صورت از عمل صالح مطلق می‌شود.

این دو معنای اصلاح متداول است. اگر شک بکنیم، باید قدر متیقن را بگیریم و بگوییم فساد دفع الفساد از دیگران است. در آن صورت یا دفع ضرر است و یا اصلاح بین الناس است. در آن صورت چیزی فراتر از دفع ضرر و یا اصلاح بین الناس استناد نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

در چهار روایت اصلاح سه احتمال وجود دارد:

۱. «المصلح لیس بالكذاب» را به معنای مطلق عمل خیر معنا کنیم که معنای عام است و ما در این معنا اطمینان نداریم.
 ۲. احتمال دوم این است که اصلاح، دفع الفساد عن الاخری است. اگر این معنا را بگیریم با استثنای اول (دفع ضرر) یکی می‌شود.
 ۳. احتمال سوم این بود که خصوص اصلاح بین الناس بگیریم.
- به نظر بنده، اصلاح در اینجا، همان احتمال دوم است. بنابراین، مطلق نفع را گرفتن، بسیار مشکل است.

جمع‌بندی

روایاتی که مجوز کذب را در نفع می‌دادند دو گروه بودند:

۱. این گروه روایات می‌گفتند: «نفعته به مؤمناً»، دارای سند ضعیف و دلالت درست بودند.
 ۲. گروه دوم روایات با کلمه «اصلاح» هستند. از لحاظ سندی درست است ولی از لحاظ دلالت اصلاح، محل خدشه است.
- پس روایات منحصر در همان گروه اول می‌شوند. چون روایات کثیر نیستند، از طرفی سند ضعیف دارند، مورد قبول واقع نشده است.



شماره ثبت: ۳۱۳۲

چهارمین استثنا: کذب در حرب

این نیز در روایاتی آمده است.

دلیل اول

در وسائل روایت اول آمده است:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو وَ أَنَسِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ ص لِعَلِيِّ ع قَالَ: يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ أَحَبُّ الْكُذْبِ فِي الصَّلَاحِ وَ أَبْغَضُ الصِّدْقِ فِي الْفُسَادِ إِلَى أَنْ قَالَ يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ يَحْسُنُ فِيهِنَّ الْكُذْبُ الْمَكِيدَةُ فِي الْحَرْبِ وَ عِدَّتُكَ زَوْجَتُكَ وَ الْإِصْلَاحُ بَيْنَ النَّاسِ.»^۱

اولین موردی که در روایت آمده است کذب در مورد حرب است.

البته این روایت از لحاظ سند ضعیف بود.

دلیل دوم

در روایت دوم نیز «المکیده فی الحرب» را آورده بود.

دلالت روشن است. یعنی دروغ در حرب.

اما این دو روایت ضعیف هستند.

دلیل سوم

در مستدرک، روایت اول بیان می‌کند:

^۱ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۵۲



شماره ثبت: ۳۱۳۲

«الْجَعْفَرِيَّاتُ، يَأْتَانِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: لَا يَصْلُحُ الْكَذِبُ إِلَّا فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ كَذِبِ الرَّجُلِ لِمَرْأَتِهِ وَ كَذِبِ الرَّجُلِ يَمْشِي بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ لِيُصْلِحَ بَيْنَهُمَا وَ كَذِبِ الْإِمَامِ عِدْوَةَ فَإِنَّمَا الْحَرْبُ خُدْعَةٌ.»^۱

این نیز از جعفریات است و سند ضعیف دارد.

دلیل چهارم

روایت چهارم از باب مستدرک است. که این نیز سند ضعیف دارد. در این روایت نیز «المکیده فی الحرب» آمده است.

این روایات دلالت خوبی دارند، اما سنداً ضعیف هستند.

دلایل با قطع نظر از روایات خاصه

دلیل اول: طلاق «المصلح» به خدعه در حرب

با قطع نظر از روایات خاصه، با توجه به روایاتی که «المصلح لیس بالکذاب» را بیان می‌کرد، به اطلاق کذب در حرب را شامل می‌شود.

دلیل دوم: جواز خدعه در جهاد

نکته دیگر، در کتاب جهاد، جواز خدعه داده شده است. در نوع رفتار، تبلیغات و گفتار می‌تواند خدعه کند. مثلاً بگوید که یک لشکر صدهزار نفری در حال آمدن است در حالی که هیچ خبری نیست.

دلیل سوم: توجه به روایات دفع ضرر

این به معنا است که اگر دروغ نگوید، دشمن برتر می‌شود و مؤمنین و برادران دینی را می‌کشد. در نتیجه می‌توان از این روایات استفاده کرد خدعه و کذب در حرب جایز است.

^۱ مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۹۵



شماره ثبت: ۳۱۳۲

نتیجه گیری

جواز کذب در حرب، در روایات خاص اثبات نشد؛ اما از ادله‌ی عامه می‌توان آن را اثبات کرد.

دلیل چهارم: قاعده تراحم

اگر هیچ‌کدام از این اطلاعات مذکور نبود، از طریق تراحم جایز است، یعنی کذب این فرد با شکست جبهه‌ی اسلام تراحم کرده است، قطعاً این کذب جایز است.